



متن زیر برشی کوتاه است از کتاب «از انجمن پیروان قرآن تا انجمن حجتیه» که روایت حاج حیدر رحیم‌پور از غدی، مبارز قدیمی خراسان، از تلخ و شیرین فعالیت‌های سیاسی و مذهبی این خطه است. تشکیل انجمن پیروان قرآن و بعدها جمعیت مؤتلفین اسلامی خراسان که در قیام ملی 30 تیر فعال بودند، واکنش مذهبیون انقلابی مشهد به آن دسته از هیئت‌های مذهبی بود که زیر نفوذ کفایی، فعالیت می‌کردند.

## مؤتلفین اسلامی خراسان و کودتای شکست خورده 30 تیر

برگی از دفتر نهضت نفت مشهد به روایت حاج حیدر رحیم‌پور از غدی

### مصدق‌های پیش از کودتا

همان عابدزاده که در اساسنامه [انجمن پیروان قرآن] برای افراد انجمن، دخالت در هر گونه حزب و سیاستی را ممنوع کرده بود، همین که چهره سیاسی کشور در هم ریخت و در خراسان، قدرت و اعمال نفوذ کفایی طرفدار شاه کمتر شد، تقیه را کنار گذاشت... به وسیله دوستانی که در قم داشت از جمله آقای خزعلی و مرحومان شیخ محمدنوه نهانوندی بزرگ و انصاری منبری، از مراجع قم و به خصوص آیت‌الله فیض و آیت‌الله خوانساری کسب تکلیف کرد. زیرا آیت‌الله بروجردی، دخالت مستقیم سیاسی خود را از آنجا که مرجع تقلید بود به مصلحت نمی‌دانست و تقیه می‌کرد. و آن گاه که عابدزاده، مجوز دخالت در سیاست را از مراجع قم نیز دریافت، با این حجت شرعی، از سیاسی‌ترین‌ها گردید. عجیب اینکه حاجی عابدزاده و حاج شیخ محمود حلبی، علیرغم روحیه محتاط و مقدسی که داشتند تا آخرین روز مبارزات یعنی 28 مرداد 32 با وجود همه درگیری‌های درون گروهی میان سران نهضت نفت، مصدق ماندند و چون اعتراض کردیم پاسخ می‌دادند که اگر شاه، مصدق را از سر راه بردارد بقیه را یک لقمه می‌کند و امروز، مصدق، سنگر اولیه است.

### محمدتقی شریعتی و تشکیل جمعیت مؤتلفین

قرار بر این شد که سران جمعیت‌های ملی و دینی و هیأت‌های مذهبی مستقل برای ایجاد ائتلافی بزرگ در «کانون نشر حقایق اسلامی» به میزبانی استاد محمدتقی شریعتی گرد هم آیند. مرحوم عابدزاده مرا هم با خود به کانون برد. در آن مجلس از کانون، تنها مرحوم استاد شریعتی و طاهر احمدزاده که سیاست‌مرد شماره یک کانون [بود] و محسنیان و سه بازارگان و دو مالک متدینی که بعدها به عنوان سران ملیون بازداشت شدند، حضور داشتند و از انجمن اسلامی نیز سه نفر یعنی امیرپور، اشکیانی و حسین برادران - که پس از روشنگری ما انجمن تبلیغات اسلامی را ترک کردند - ولی از صدها هیأت مذهبی خراسان، فقط حاج کاظم عیدگاهی رئیس هیأت علی‌اکبری که مردی متدین بود، جرأت یافته و حاضر شد. و از طرف روزنامه نگاران هم تهرانی، و به نمایندگی از کارمندان ادارات، معینی نامی که گویارئیس گمرک مشهد بود آمده بودند و جمع ما به 20 نفر هم نمی‌رسید که «جمعیت مؤتلفین اسلامی» را تشکیل دادیم. البته توجه دارید که «مؤتلفین اسلامی مشهد» غیر از هیأت‌های مؤتلفه اسلامی تهران است که 18 سال بعد در تهران سامان گرفت.

### مهدیه، مرکز سیاسی

علیرغم کم تجربگی آن جمعیت اندک، در نخستین جلسه، چهارچوب جنبش ملی بی‌سابقه در مشهد، بسته شد و روزی که قرار بود به دومین جلسه جمعیت برویم من به عابدزاده عرض کردم اگر سیدابوالحسن سرشته‌دار را همراه ببریم مفید است زیرا اطلاعات سیاسی بیشتر از ماست. نتیجه آن شد که چون هر گروه، پیشنهاد انتخاب

معروف بودند از مخالفان سرسخت این جریان به شمار می‌آمدند. آنان از سلطنت و شاه حمایت می‌کردند و از هر فرصتی برای نكوهش حکومت ملی و دکتر مصدق استفاده می‌کردند. از جمله این افراد شیخ محمد الهی بود که در شبهای احیا، با اشاره به علمای طرفدار نهضت می‌گفت: «این‌ها در شب‌های احیا به جای العفو العفو، می‌گویند: نفت نفت».

### تابلوی متبرک

در بعدازظهر روز دوشنبه 3 تیر، اولین تابلو «شرکت نفت ملی ایران» که از طرف باشگاه جوانان بر روی کامیونی قرار گرفته بود، دیده شد. احساسات ملی به قدری شدید بود که عده‌ای با دست خود تابلو را مانند شیء متبرکی لمس می‌کردند و عده‌ای اشک شوق می‌ریختند. مسیر تظاهرات، یعنی خیابان طبرسی، از طرف ساکنین محلی به زیبایی آذین‌بندی شده بود و در هر قدم گاو و گوسفندی قربانی می‌شد. در بخشی از قطعه‌نامه تظاهرات آن روز آمده بود: «در هر لحظه که رهبر روحانی آیت‌الله کاشانی و پدر ملت جناب آقای دکتر مصدق امر بفرمایند، برای جانبازی در راه حفظ استقلال میهن عزیز آماده‌ایم. ما برای اجرای تصمیمات دولت در زمینه اجرای کامل قانون خلع ید از بذل مال و جان دریغ نداریم».

در روزهای بعد اتفاقات رنگ دیگری به خود گرفتند. در 23 تیر 1330 در اعتراض به رأی دادگاه لاهه تظاهراتی صدهزار نفره برگزار شد. مردم در اعتراض به این رأی که تمام منافع ملی آنها را به خطر می‌انداخت، یک روز بی‌سابقه و به یادماندنی را در تاریخ به یادگار گذاشتند. در این تعطیلی عمومی همه دکان‌ها، کارخانه‌ها، کارگاه‌ها، گاراژها، ادارات، شرکت‌ها، بنگاه‌های ملی و دولتی و حتی گرمابه‌ها، نانوائی‌ها، کافه‌ها و رستوران‌ها تعطیل شدند. مردم در اجتماعی بی‌نظیر جمع شدند و عده‌ای از رانندگان اتوبوس‌های شهری کفن پوش در این میتینگ شرکت کردند. یک ماه بعد هم در 23 شهریور 1330 مردم مشهد در حمایت از دولت مصدق و ابراز انزجار از نمایندگان مخالف نهضت ملی تعطیلی عمومی دیگری را رقم زدند. عده‌ای هم در تلگراف‌خانه آستان قدس تحصن کردند.

### نقطه آخر

تا 28 مرداد 1332 و به تراج رفتن دوباره سرمایه‌های ملی ایران، از یک سو مردم و دولت ملی و از سوی دیگر دربار و بیگانگان و مخالفین داخلی هر کدام به نوبه خود بر جریان پیشرو تأثیر می‌گذاشتند. تفرقه میان رهبران نهضت و شکست دولت مصدق در برابر کودتا، نقطه پایان سرد و تلخی بر نهضت گذاشته، برخی از انقلابیون نهضت نفت در مشهد را به سرخوردگی و انزوا از سیاست، و برخی را به سکوت و تقیه کشاند.

محل خود را برای مرکز «جمعیت مؤتلفین» می‌کردند او با هوشمندی منحصر به فرد، همه را قانع ساخت تا «مهدیه» به عنوان مرکز جمعیت «مؤتلفین اسلامی» انتخاب شود و مصلحت نیز همین بود زیرا خوشنامی و رفت و آمد انبوه مردم به مهدیه، به «جمعیت مؤتلفین اسلامی»، شهرت و شخصیت ممتازی بخشید و آن را معتبر و مردمی گردانید. در عظمت مهدیه و مؤتلفین اسلامی، همین بس که چون مؤتلفین اسلامی در خراسان، اعلام تعطیل عمومی می‌کردند، استان خراسان، سراسر تعطیل می‌گردید به نحوی که باید صریحاً حمام‌ها و نانوائی‌ها استثنا می‌گشت و آلا آنها هم اعتصاب می‌کردند. و نفوذ و قدرت مؤتلفین اسلامی در صحنه سیاست تا آنجا بود که با یک فرمان مؤتلفین، انتخابات مشهد، ابطال گردید... و خوشبختانه مشهد در آخرین دوره و کیلی در مجلس نداشت.

### قیام 30 تیر در مشهد

پس از عزل مصدق و نصب قوام و آنگاه که کاشانی اعلان کرد «اگر قوام نرود و مصدق برنگردد من فردا کفن می‌پوشم»، چند نفری از مؤتلفین اسلامی مشهد، احمدزاده، سرشته‌دار، غنیان، قدسی و محسنیان و من، خدمت مرحوم مرجع فقیه از دبیلی رسیده و عرض کردیم: آقای کاشانی فرموده‌اند اگر قوام نرود و مصدق برنگردد من فردا کفن می‌پوشم، تکلیف ما چیست؟ ایشان فرمودند شما تنها یک تکلیف دارید و آن اطاعت از آقای کاشانی است. پس از این اجازه شرعی، مؤتلفین اسلامی، روز بعد [30 تیر 1331]، مردم را به میدان مجسمه (میدان شهدای کنونی) فراخواندند. یکی از طلاب مدرسه نواب، به نام مصباح که فاضل موجهی بود، کفن پوشیده و در جایگاه همیشگی مؤتلفین به سخنرانی پرداخت لیکن قرار ما بر ایجاد آشوب و طرح شعارهای تندتری بود که منجر به زد و خورد با پلیس گردد و به سخنرانی، قانع نبودیم، باید یکی داوطلب طرح تندترین شعارهای ضد دربار می‌شد تا خط را بشکند. و من داوطلب شده بودم و در حالی که سخت در محاصره نظامیان و گروه‌های مخالف بودیم ناگهان و با تمام قدرت، فریاد برآوردیم «زنده باد مصدق، مرگ بر قوام» و همان‌جا آماده مرگ، ایستاده بودم لیکن به عکس تصورمان، ناگهان صدای شعارهای مردم در هم صدایی با من، گوش فلک را کر می‌کرد و دشمن به گونه عجیبی ترسید و عقب نشینی کرد... قوام با شعار ملی و به بهائی اندک و با رشادت کاشانی، سقوط کرد و طرح کودتای سرد غرب که به فتنه انگلستان و همراهی آمریکا ریخته شده بود شکست خورد... مناسب است کودتای شکست خورده 30 تیر و کودتای پیروز 28 مرداد را به مقایسه بکشم تا دریابم که اولین کودتای پرخرج غرب در 30 تیر به چه سادگی شکست خورد و کودتای کم خرج 28 مرداد به علت اختلاف رهبران و تفرقه و دلسردی انقلابیون، به چه سادگی و سرعتی پیروز گردید.

در عظمت مهدیه و مؤتلفین اسلامی، همین بس که چون مؤتلفین اسلامی در خراسان، اعلام تعطیل عمومی می‌کردند، استان خراسان، سراسر تعطیل می‌گردید به نحوی که باید صریحاً حمام‌ها و نانوائی‌ها استثنا می‌گشت و آلا آنها هم اعتصاب می‌کردند.